

□ حافظ شمریاف، رانیه. «مقایسه ویژگی‌های شخصیتی زنان متأهل و شاغل و خانه‌دار شهرستان مشهد و ارتباط این ویژگی‌ها با رضامندی زناشویی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء(س)، ۱۳۷۹، ۱۷۵ ص

□ استاد راهنما: دکتر سیمین حسینیان

بیان مسئله و هدف:

شناخت عوامل مؤثر در رضامندی زناشویی، از جمله شناخت ویژگی‌های یک خانواده سالم، عوامل تنش‌زای خانوادگی، عوامل مؤثر در رضامندی زناشویی و آگاهی از ویژگی‌های شخصیتی افراد، درک و آسادگی دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و به خصوص درمانگران را در حل مسائل و مشکلات خانوادگی و تأثیر آن را در جهت سالم‌سازی جامعه بالا می‌برد و به آنها در جهت حل مشکلات زندگی کمک می‌کند. به همین منظور مسأله مهم در تحقیق حاضر تأثیر عوامل شخصیتی در رضامندی زنان شاغل و خانه‌دار از زندگی زناشویی است. اینکه کدام یک بیشترین رضایت را از زندگی زناشویی خود دارند؟ آیا عواملی که موجب رضایت زن شاغل از زندگی زناشویی می‌شود، رضایت زن خانه‌دار را نیز فراهم می‌سازد یا نه؟ و بالعکس.

فرضیه‌های پژوهش:

۱. بین ویژگی‌های شخصیتی و رضامندی زناشویی زنان شاغل ارتباط وجود دارد.
۲. بین ویژگی‌های شخصیت و رضامندی زناشویی زنان خانه‌دار ارتباط وجود دارد.
۳. بین میزان رضامندی زناشویی زنان شاغل و زنان خانه‌دار تفاوت وجود دارد.
۴. بین ویژگی‌های شخصیتی زنان شاغل و زنان خانه‌دار تفاوت وجود دارد.

۵. بین تعداد فرزندان زنان شاغل و خانه‌دار و میزان رضامندی زناشویی ارتباط وجود دارد.

روش انجام پژوهش و جامعه مورد مطالعه:

در این پژوهش از روش‌های مقایسه‌ای استفاده شده و جامعه آماری این پژوهش کلیه زنان متأهل شاغل و خانه‌دار شهرستان مشهد را دربرمی‌گیرد، مشروط بر اینکه تا سال ۷۸-۷۹، حداقل چهار یا پنج سال از زندگی مشترکشان گذشته باشد، در دامنه سنی ۲۴ تا ۴۵ سالگی قرار داشته باشند و همچنین دارای فرزند بوده و سطح تحصیلات آنان اول راهنمایی تا پایان دوره کارشناسی باشد.

در انجام این پژوهش، تعداد ۳۰۰ نفر از زنان شاغل و خانه‌دار همکاری داشته‌اند که ۱۵۰ نفر از زنان شاغل و ۱۵۰ نفر دیگر از زنان خانه‌دار تشکیل می‌دادند.

متغیرهای مداخله‌گر این پژوهش شامل: سن، تحصیلات، فرزندان، نوع شغل و سال‌های زندگی مشترک بوده و تلاش شده است با انتخاب آزمودنی‌هایی با شرایط خاص، این عوامل مداخله‌گر کنترل شوند.

در این پژوهش جهت انتخاب آزمودنی‌ها از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و برای انجام آن نیز از دو پرسشنامه رضامندی زناشویی (Barich) و سپاهه شخصیتی کالیفرنیا (CPI) استفاده شده است.

نتیجه‌گیری:

به طور کلی این پژوهش بررسی تأیید یا رد ۵ سؤال اساسی است که به صورت فرضیه بیان شده است.

فرضیه‌های اول و دوم که رابطه بین ویژگی‌های شخصیتی زنان شاغل و خانه‌دار، ارتباط آن با رضامندی زناشویی را مورد بررسی قرار می‌داد براساس تعدادی از ویژگی‌های شخصیتی آزمون (CPI) تأیید شد و میزان همبستگی بین رضامندی زناشویی و ویژگی‌های شخصیتی این دو گروه به دست آمد.

فرضیه سوم که تفاوت بین رضامندی زناشویی بین زنان شاغل و خانه‌دار را بررسی

□ پامداد، شیدا. «ساختار اشتغال زنان کشور و تغییرات آن در چهل سال گذشته و بررسی رابطه میزان‌های اشتغال زنان با عوامل اجتماعی - اقتصادی در شهرستان‌های ایران - ۱۳۷۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ۲۱۱ ص.

□ استاد راهنما: دکتر حبیب‌الله زنجانی / استاد مشاور: دکتر شهلا کاظمی‌پور

بیان مسئله و هدف:

موضوع بررسی حاضر در حوزه تخصصی جمعیت‌شناسی اجتماعی - اقتصادی جای می‌گیرد. در این حوزه برای تبیین الگوهای اشتغال زنان از دیدگاه‌ها و رویکردهای موجود در علم اقتصاد و جامعه‌شناسی بهره گرفته شده تا پاسخی علمی برای اساسی‌ترین پرسش‌های این تحقیق به دست آید.

هدف اساسی این پژوهش شناخت ویژگی‌های اشتغال زنان کشور از نظر کمی و کیفی و به دست دادن اطلاعات دقیق از روند تحولات آن در چهل سال اخیر می‌باشد. همچنین آگاهی نسبت به موانع و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در فراهم شدن زمینه‌های مشارکت اقتصادی زنان از اهداف ویژه این رساله است.

این بررسی ضمن توجه به روابط موضوعات مورد بحث سعی دارد به ارتباط و اثر متقابل اشتغال زنان و توسعه انسانی طی ده ساله اخیر پی برده تا بدین ترتیب بتواند پاره‌ای از موانع توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور را مورد شناسایی قرار دهد.

فرضیه‌های پژوهشی:

۱. به نظر می‌رسد تحولات ساختار جمعیت به سوی سالخوردگی و نیز کاهش سطح باروری در جامعه مورد مطالعه با میزان‌های اشتغال زنان رابطه‌ای معکوس دارد. به عبارت دیگر هرچه سطح باروری و نسبت جوانی جمعیت کاهش یابد، بر میزان‌های اشتغال زنان افزوده می‌شود.

۲. به نظر می‌رسد که شاخص‌های سراد و سطوح تحصیلی زنان با میزان‌های اشتغال آنان رابطه‌ای همسو داشته باشد.

۳. بهبود وضعیت اقتصادی در جامعه مورد مطالعه با افزایش میزان‌های اشتغال زنان ملازم باشند.

۴. به نظر می‌رسد میزان‌های اشتغال زنان با عمومیت ازدواج آنان و نیز با میزان‌های مهاجرت از روستا به شهر در جامعه مورد مطالعه رابطه معکوس داشته باشد.

۵. وجود تبعیضات فرهنگی و اجتماعی بین زنان، مردان، موانعی جدی در افزایش مشارکت اقتصادی زنان می‌باشند. در این مطالعه نسبت زنان با سواد به مردان باسواد و نیز دانشجویان زن به مرد به عنوان شاخص نابرابری فرهنگی و نسبت مدیران زن به مرد نماد نابرابری‌های اجتماعی فرض شده‌اند.

۶. افزایش میزان‌های اشتغال زنان تابعی از عوامل توسعه انسانی است و عامل توسعه انسانی الزاماً در بردارنده رفع تبعیضات و موانع فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. بر این اساس سؤالات اساسی این مطالعه عبارت است از:

● ساختار اشتغال زنان در مناطق شهری و روستایی کشور دارای چه ویژگی‌های عمده‌ای است و طی چهل سال اخیر دچار چه تغییراتی شده است؟

● رابطه میزان اشتغال زنان با عوامل اجتماعی - اقتصادی و جمعیتی چگونه و به چه میزان است و به بیان کلی‌تر چه مقدار از تغییرات میزان‌های اشتغال زنان به تغییرات شاخص توسعه انسانی بستگی دارد؟

لازم به ذکر است که در توصیف ساختار اشتغال زنان و تغییرات آن، جمعیت کل کشور در سرشماری‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵، برای آزمون فرضیات و کشف روابط علمی، کل شهرستان‌های کشور در سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵ که دقیقاً ۲۵۲ شهرستان بوده، جامعه آماری این تحقیق را تشکیل داده‌اند.

نتیجه‌گیری:

نتایج حاصل، مبین این ادعاست که هنجارهای فرهنگی و ارزشی جامعه در مورد اشتغال به تحصیل دختران و زنان در سطوح متوسطه و حتی دانشگاه یک مانع جدی و اساسی برای نیل به تحصیلات یا کسب شغل آنان نمی‌باشد. چنانکه میانگین نسبت‌های باسوادی زنان و مردان (۸۳ درصد) و میانگین نسبت دانشجویان زن به مرد (۵۶/۵)،

خود تأییدی بر این مدعاست. به بیان دیگر معضل اصلی در مشارکت اقتصادی زنان، عدم عرضه نیروی متخصص کافی نیست بلکه آنچه به عنوان اساسی ترین موانع اشتغال زنان در ایران مطرح است. علاوه بر عدم ایجاد فرصت‌های اشتغال کافی در جامعه، مسئله نابرابری‌های اجتماعی در عرف و قوانین نانوشته اجتماعی ایران است که در باور زنان نسبت به خود و توانایی‌هایشان از سویی و تفکر و عمل سیاست‌گذاران و مجریان نسبت به مشارکت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی زنان و اهمیت نقش آنان در دستیابی به اهداف توسعه متوازن از سوی دیگر ریشه دارد. نتایج هر سه روش نشان‌دهنده همبستگی مثبت و قوی میان شاخص‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و میزان اشتغال زنان است.

ضمن این که معادلات رگرسیونی و مدل بررسی شده، بر ارتباط بسیار قوی میزان اشتغال زنان و نسبت قانونگذاران زن به مرد به عنوان شاخص نابرابری اجتماعی صحه می‌گذارند.

کندتان، طاهره. «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی شهر شیراز). پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰. ۲۰۰ ص.

□ استاد راهنما: دکتر محمد تقی ایمان / استادان مشاور: دکتر جهانگیر جهانگیری، دکتر حبیب احمدی.

بیان مسئله و هدف:

در بررسی حاضر از نظریه آنتونی گیدنز جهت تبیین هویت اجتماعی زنان استفاده شده است. طبق این نظریه، شاخص‌هایی نظیر اعتماد به نفس، گستره شبکه ارتباطی افراد، میزان رضایت از خود و اجتماع و میزان عقلانیت، عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت اجتماعی می‌باشند. لازم به ذکر است که هویت اجتماعی خود به پنج نوع تقسیم می‌شود شامل هویت دینی، قومی، ملی، گروهی و جنسی.

فرضیه‌های پژوهش:

۱. بین پایگاه اقتصادی - اجتماعی زنان با هویت دینی، جنسی، ملی، قومی و گروهی آنها رابطه‌ای وجود دارد.
۲. اعتماد به نفس زنان با هویت دینی، قومی، گروهی، ملی و جنسی آنها رابطه وجود دارد.
۳. بین گستره شبکه ارتباطی زنان با هویت دینی، قومی، گروهی، ملی، جنسی آنها رابطه وجود دارد.
۴. بین توانایی عقلانی کردن امور در زنان با هویت دینی، قومی، گروهی، ملی و جنسی آنها رابطه وجود دارد.
۵. بین میزان رضایت از خود در اجتماع با هویت دینی، قومی، ملی، گروهی و جنسی آنها رابطه وجود دارد.

روش انجام پژوهش و جامعه مورد مطالعه:

تحقیق حاضر تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی» به شیوه پیمایشی انجام شده و اطلاعات لازم به وسیله پرسشنامه از یک نمونه ۴۱۰ نفری از بین زنان ۱۸ تا ۶۴ ساله به تعداد ۲۸۰ هزار نفر به دست آمده است. این مطالعه طی دو

مرحله، در ابتدا بین مناطق شش گانه شهرستان شیراز، تعدادی حوزه براساس نمونه‌گیری تفاوتی ساده انتخاب و سپس از بین حوزه‌ها نمونه‌های لازم به صورت نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده است. برای انتخاب حجم نمونه نیز از جدول (line) استفاده شده است.

نتیجه‌گیری:

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که عوامل مذکور نقش مهمی در تعیین هویت اجتماعی زنان ایفا می‌کنند. مهم‌ترین متغیر مستقلی که همبستگی بالایی با هرکدام از انواع هویت‌ها را داشته، پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد است. نتایج نشان می‌دهد که رابطه متغیر اعتماد به نفس با هویت دینی، قومی و جنسی تأیید و رابطه بین این متغیر و هویت گروهی و ملی افراد رد شده است. رابطه بین متغیر گستره شبکه ارتباطی با متغیرهای هویت قومی، گروهی و جنسی با هویت ملی و دینی افراد تأیید شده است. همچنین متغیر میزان عقلانیت، همبستگی بالایی با هویت دینی، قومی و گروهی داشته و رابطه این متغیر با هویت ملی و جنسی افراد تأیید نشده است.

نتایج تحلیل چند متغیره نیز حاکی است که متغیرهای تحصیلات فرد، میزان رضایت از خود در اجتماع، درآمد خانوار، متغیرهایی با بیشترین تأثیر در تبیین متغیر وابسته به هویت دینی می‌باشند، و متغیرهای گستره شبکه ارتباطی، عقلانیت فرد، میزان رضایت از خود در اجتماع و اعتماد به نفس نیز متغیرهایی هستند که بیشترین تأثیر را بر هویت قومی افراد داشته‌اند.

متغیرهای گستره شبکه ارتباطی، تحصیلات فرد و تحصیلات پدر، متغیرهایی هستند که تأثیر بیشتری نسبت به سایر متغیرها در تبیین هویت جنسی افراد و متغیرهای گستره شبکه ارتباطی، تحصیلات فرد و تحصیلات پدر تأثیر عمده‌ای در تبیین هویت گروهی افراد داشته و نهایتاً متغیرهای تحصیلات مادر، تحصیلات پدر و تحصیلات فرد نیز بیشترین تأثیرات را در تبیین متغیر هویت ملی افراد ایفا کرده‌اند. باتوجه به اینکه متغیرهای مستقل میزان قابل توجهی از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کند، چنین به نظر می‌رسد که مدل نظری برگرفته از نظریه گیدنز، جهت سنجش هویت اجتماعی مدل مناسبی بوده است.

□ فتاحی مفرح، مریم. «بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان (در خانواده‌های تهرانی) پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹، ۱۲۷ ص.
□ استاد راهنما: دکتر باقر ساروخانی

بیان مسئله و هدف:

مسئله خشونت نسبت به زنان در ابعاد مختلف از جمله معضلاتی است که تقریباً در تمامی جوامع وجود دارد ولی اخیراً نسبت به آن توجه جدی به عمل آمده است. یکی از جنبه‌های آن خشونت است که توسط همسران در خانواده اعمال می‌شود که در تحقیق حاضر مورد توجه قرار گرفته است. ضمن آن عوامل مؤثر در ایجاد خشونت نسبت به زنان در خانواده، پیامدها، راه‌های مقابله و پیشگیری از آن نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

فرضیه‌های پژوهش:

براساس فرضیه‌های تحقیق بین متغیرهایی نظیر فاصله سنی زوجین، سن زن و مرد به هنگام ازدواج، سطح تحصیلات زن و مرد، اشتغال زنان، بُعد خانوار، پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده از یکسو و اعمال خشونت نسبت به زنان در خانواده از طرف دیگر رابطه وجود دارد.

روش انجام پژوهش و جامعه مورد مطالعه:

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع توصیفی و پیمایشی است و ابزار سنجش خشونت نسبت به زنان در خانواده نیز پرسشنامه می‌باشد.

جامعه آماری این پژوهش حدود ۱/۹۷۱/۱۰۶ نفر شامل زنان و مردان متأهل ساکن تهران بوده که حداقل دارای یک فرزند ۷ تا ۲۰ ساله بوده‌اند.

برای تعیین حجم نمونه نیز از فرمول کوکران استفاده شده و حجم نمونه ۱۵۳۵ نفر برآورد گردیده است.

جهت تعیین واحدهای نمونه تحقیق، از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. ابتدا مناطق ۲۰ گانه تهران به پنج گروه از بالای بالا تا پایین پایین

طبقه‌بندی شده، سپس در هر گروه یک یا دو منطقه انتخاب گردیده است. در نهایت هفت منطقه و در هر منطقه ۲۱۹ نفر به عنوان نمونه تحقیق انتخاب شدند.

نتیجه‌گیری:

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که به‌طور کلی ۱۶/۵ درصد از زنان وجود خشونت را در خانواده‌هایشان تأیید کرده‌اند. از این میزان ۱۴/۵ درصد به خشونت زیاد و متوسط و ۲ درصد به خشونت کم در خانواده‌هایشان اشاره کرده‌اند.

خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی با سطح تحصیلات مردان، بُعد خانوار و اقتدار مرد در خانواده ارتباط معناداری را نشان می‌دهد. اما از سوی دیگر میان خشونت در خانواده و عواملی نظیر فاصله سنی زوجین، سن زوجین به هنگام ازدواج، سطح تحصیلات و اشتغال زنان، طول دوران زناشویی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده ارتباط معناداری مشاهده نشده است.

□ فروزبخش، فیروزه: «بررسی عوامل آموزشی مؤثر در ترک تحصیل سوادآموزان زن دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۹، ۲۲۴ ص.

□ استاد راهنما: دکتر زهرا صباغیان

بیان مسئله و هدف:

توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هر جامعه در گرو توانایی های ذهنی، علمی و نیروی انسانی آن است. از این رو سوادآموزی به خصوص در میان قشر زنان که در تعیین الگوهای فرهنگی و اقتصادی جوامع نقش مؤثری دارند امری حیاتی به نظر می رسد، هر چند علی رغم تلاش ۶۰ ساله هنوز هم آمار بی سوادی در بین زنان ایران بسیار بالاست.

هدف از اجرای این تحقیق، شناخت و معرفی مشکلات آموزشی برنامه های سوادآموزی و دوره مقدماتی است، از جمله میزان تناسب محتوای کتاب ها با نیازهای زنان سوادآموز، میزان تناسب روش های یاددهی - یادگیری با وضعیت جسمی و ذهنی سوادآموزان، میزان تناسب محیط آموزشی (فیزیکی و غیرفیزیکی) با شرایط جسمی و ذهنی سوادآموزان، میزان تناسب حجم محتوا با زمان آموزش که از عواملی مؤثر در ترک تحصیل سوادآموزان بوده است.

علاوه بر این، تأثیر دو عامل ناهمگونی سوادآموزان کلاس از نظر اقتصادی، اجتماعی، و یادگیری و روش های ارزش یابی پیشرفت تحصیلی نیز در ترک تحصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

فرضیه های پژوهش:

۱. عدم تناسب محتوای کتاب های درسی دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی با نیازهای زنان سوادآموز که در ترک تحصیل آنان مؤثر است.
۲. محیط آموزش نامناسب (از جنبه غیرفیزیکی) در ترک تحصیل سوادآموزان زن مؤثر است.

۳. محیط آموزشی نامناسب (از جنبه فیزیکی) در ترک تحصیل سوادآموزان زن مؤثر است.

۴. عدم تناسب بین محتوای کتاب‌های درسی دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی با زمان آموزش آنها، در ترک تحصیل سوادآموزان زن مؤثر است.

۵. ناهمگونی شرکت‌کنندگان در کلاس‌های دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی، در ترک تحصیل سوادآموزان زن مؤثر است.

۶. عدم موفقیت سوادآموزان زن در امتحانات پایانی دوره مقدماتی نهضت سوادآموزی، در ترک تحصیل آنان مؤثر است.

روش تحقیق پیمایشی با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی چند مرحله‌ای است. در اجرای تحقیق از کلیه راهنمایان تعلیماتی که در سال ۱۳۷۹ با نهضت سوادآموزی همکاری داشته‌اند، نیمی از آموزشیاران دوره مقدماتی که در نیمه اول سال ۷۹ مشغول به تدریس بوده‌اند، یک دهم از سوادآموزان ترک تحصیل کرده دوره مقدماتی که در نیمه اول سال ۷۹ ترک تحصیل کرده‌اند و تعداد ۱۲۰ نفر از سوادآموزان مشغول به تحصیل دوره تکمیلی در نیمه دوم سال ۷۹ از چهار منطقه حوزه فعالیت نهضت (شمیرانات، جنوب، شرق و غرب) به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. از این عده ۲۸ نفر راهنمای تعلیماتی، ۱۱۲ نفر آموزشیار دوره مقدماتی، ۸۵ نفر سوادآموز ترک تحصیل کرده دوره مقدماتی و ۱۰۸ نفر سوادآموز دوره تکمیلی، پرسشنامه‌های مربوط به خود را تکمیل و بازگرداندند.

با توجه به نتایج به دست آمده فرضیه‌های اول و سوم تحقیق رد شد: فرضیه دوم به صورت اصلاح شده و فرضیه‌های چهارم، پنجم و ششم هر یک با اطمینان ۹۵ درصد مورد تأیید قرار گرفتند.

خلاصه نتایج:

۱. محتوای کتاب‌های دوره مقدماتی با نیازهای سوادآموزان متناسب بوده و در ترک تحصیل اثری نداشته است.

۲. رابطه عاطفی آموزشیاران و مسئولان با سوادآموزان مناسب و در ترک تحصیل

۱. آنان اثری نداشته است.
۲. محتوای کتاب فارسی بسیار مشکل بوده و یکی از عوامل ترک تحصیل سوادآموزان بشمار می‌رود.
۳. زمان اختصاص داده شده به کتاب فارسی نامناسب بوده است.
۴. وضعیت فیزیکی کلاس‌ها و محل تشکیل آنها مناسب بوده است.
۵. ناهمگونی سوادآموزان کلاس به خصوص در زمینه یادگیری، یکی از عوامل مؤثر در ترک تحصیل بوده است.
۶. نحوه ارزشیابی پیشرفت تحصیلی در سوادآموزان اضطراب ایجاد کرده و یکی از عوامل ترک تحصیل بوده است.
۷. ...
۸. ...
۹. ...
۱۰. ...
۱۱. ...
۱۲. ...
۱۳. ...
۱۴. ...
۱۵. ...
۱۶. ...
۱۷. ...
۱۸. ...
۱۹. ...
۲۰. ...
۲۱. ...
۲۲. ...
۲۳. ...
۲۴. ...
۲۵. ...
۲۶. ...
۲۷. ...
۲۸. ...
۲۹. ...
۳۰. ...
۳۱. ...
۳۲. ...
۳۳. ...
۳۴. ...
۳۵. ...
۳۶. ...
۳۷. ...
۳۸. ...
۳۹. ...
۴۰. ...
۴۱. ...
۴۲. ...
۴۳. ...
۴۴. ...
۴۵. ...
۴۶. ...
۴۷. ...
۴۸. ...
۴۹. ...
۵۰. ...
۵۱. ...
۵۲. ...
۵۳. ...
۵۴. ...
۵۵. ...
۵۶. ...
۵۷. ...
۵۸. ...
۵۹. ...
۶۰. ...
۶۱. ...
۶۲. ...
۶۳. ...
۶۴. ...
۶۵. ...
۶۶. ...
۶۷. ...
۶۸. ...
۶۹. ...
۷۰. ...
۷۱. ...
۷۲. ...
۷۳. ...
۷۴. ...
۷۵. ...
۷۶. ...
۷۷. ...
۷۸. ...
۷۹. ...
۸۰. ...
۸۱. ...
۸۲. ...
۸۳. ...
۸۴. ...
۸۵. ...
۸۶. ...
۸۷. ...
۸۸. ...
۸۹. ...
۹۰. ...
۹۱. ...
۹۲. ...
۹۳. ...
۹۴. ...
۹۵. ...
۹۶. ...
۹۷. ...
۹۸. ...
۹۹. ...
۱۰۰. ...



مجله علمی پژوهشی علوم انسانی

□ آستین نشان، پروانه. بررسی و روند تحولات سن ازدواج و عوامل اجتماعی - جمعیتی مؤثر بر آن طی سال‌های ۷۵ - ۱۳۵۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ۱۸۹ ص.

□ استاد راهنما: دکتر محمد جلال عباسی

بیان مسئله و هدف:

برآیند این پژوهش که در سطح شهرستان به تفکیک مناطق شهری و روستایی صورت گرفته نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر نوسانات میانگین سن ازدواج زنان در سه دوره متفاوت بوده است، از مهمترین این عوامل می‌توان به میزان باسوادی (سال ۱۳۵۵) نسبت جنسی (سال ۱۳۶۵) و میزان تحصیلات عالی (سال ۱۳۷۵) اشاره نمود. در بعضی از دوره‌ها میزان اشتغال و میزان بی‌کاری نیز در این روند سهمیم بوده‌اند. تفاوت عمده‌ای بین میانگین سن ازدواج، زنان شهری و روستایی دیده نمی‌شود و طی سال‌های ۷۵ - ۱۳۵۵ بر تعداد شهرستان‌ها با بالاترین میانگین سن ازدواج زنان، افزوده شده است.

در این تحقیق قصد آن است که روند تحولات خانواده و ازدواج طی دهه‌های ۶۵ - ۱۳۵۵ و ۷۵ - ۱۳۶۵ به صورت تقریبی بررسی گردد و پاره‌ای از عوامل مؤثر بر این تغییرات از طریق رگرسیون چند متغیره مورد تحلیل قرار گیرد. بنابراین اهداف تحقیق در چهار بند به‌طور خلاصه عبارتست از:

۱. بررسی تقریبی تحولات خانواده و ازدواج در کشورهای غربی و ایران.
۲. بررسی روند تحولات میانگین سن ازدواج طی دهه‌های ۶۵ - ۱۳۵۵ و ۷۵ - ۱۳۶۵.
۳. طبقه‌بندی شهرستان‌ها و ارایه تحلیل خوشه‌ای براساس متغیرهای مستقل و وابسته (میانگین سن ازدواج زنان).

۴. بررسی تأثیر برخی از عوامل اجتماعی، جمعیتی (میزان تحصیلات، میزان اشتغال، میزان شهرنشینی، میزان بیکاری و نسبت جنسی) بر میانگین سن ازدواج. فرضیه‌های تحقیق به‌طور خلاصه عبارتند از: میزان باسوادی، میزان شهرنشینی،

میزان تحصیلات عالی، میزان اشتغال زنان و میزان بی‌کاری مردان که در ارتباط مستقیم با میانگین سن ازدواج زنان است و نسبت جنسی که ارتباطی معکوس با میانگین سن اولین ازدواج زنان دارد.

متغیر وابسته در این بررسی میانگین سن ازدواج و متغیرهای مستقل عبارتند از: میزان شهرنشینی، نسبت جنسی، میزان باسوادی، میزان تحصیلات عالی به تفکیک جنس (مرد - زن) و محل سکونت (شهری - روستایی) میزان اشتغال زنان شهری - روستایی و میزان بیکاری مردان شهری و روستایی.

نتایج:

درخصوص یافته‌های این پژوهش باید یادآور شد که شهرستان‌های کشور طی سه دوره با استفاده از تحلیل خوشه‌ای براساس کلیه متغیرها (وابسته و مستقل) طبقه‌بندی شده‌اند. شهرستان‌هایی که از نظر کلیه متغیرهای مستقل و وابسته به یکدیگر شباهت بیشتری داشتند در یک خوشه و شهرستان‌هایی که تشابه کمتری با هم داشتند در گروه‌های جداگانه قرار گرفتند. پس از بررسی خوشه‌های چهارگانه طی سه دوره نتایج کلی زیر حاصل شد:

● در سال ۱۳۵۵ خوشه‌ای که بالاترین میانگین سن ازدواج را دارد، از بالاترین میزان باسوادی و بیکاری و پایین‌ترین نسبت جنسی برخوردار است.

● در سال ۱۳۶۵ خوشه‌ای که بالاترین میانگین سن ازدواج را دارد، بالاترین میزان اشتغال، میزان تحصیلات عالی نقاط شهری، میزان باسوادی نقاط شهری و پایین‌ترین نسبت جنسی را به خود اختصاص داده است.

● در سال ۱۳۷۵ خوشه‌ای که بالاترین میانگین سن ازدواج را دارد، از بالاترین میزان باسوادی، میزان تحصیلات عالی شهری، میزان بیکاری، میزان اشتغال زنان شهری و پایین‌ترین نسبت جنسی برخوردار است.

در سه دوره بالاترین میانگین سن ازدواج در پی بالا رفتن میزان باسوادی و کاهش نسبت جنسی (کاهش تعداد مردان) است و در بعضی از دوره‌ها نیز در پی افزایش میزان تحصیلات عالی و میزان اشتغال و میزان بیکاری است.

برخی از شهرستان‌ها (اکثراً در استان‌های گیلان و مازندران) طی سه دوره، بالاترین میانگین سن ازدواج را داشته و برخی دیگر دچار نوساناتی شده‌اند.

شهرستان‌های رشت، تفرش، فومن، لاهیجان، صومعه‌سرا، آمل، ارومیه، شیراز و سمنان طی سه دوره همچنان بالاترین میانگین سن ازدواج را داشته‌اند.

شهرستان‌های خاش، چابهار، میناب، بندرعباس، بوشهر، در هر سه دوره دارای پایین‌ترین میانگین سن ازدواج بوده‌اند.

در شهرستان‌های تهران، اهواز، کرمان، ماکو، اراک طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ میانگین سن ازدواج زنان بالاتر و در شهرستان‌های اصفهان، یزد، زاهدان، آستارا، چابهار، خاش، دزفول و مشهد طی سال‌های ۶۵-۱۳۵۵ میانگین سن ازدواج زنان پایین آمده است.

در سال ۱۳۷۵ اکثر شهرستان‌ها در خوشه‌ای قرار گرفتند که بالاترین میانگین سن ازدواج را دارد به طور کلی در سال ۱۳۷۵ سن ازدواج به میزان قابل توجهی بالاتر و در نتیجه می‌توان گفت که میانگین سن ازدواج کلیه شهرستان‌ها بالا رفته است.

در این محقق قصد آن است که روند تغییرات میانگین سن ازدواج را در استان‌های مختلف کشور بررسی کند و به این منظور در این مقاله به بررسی روند تغییرات میانگین سن ازدواج در استان‌های مختلف کشور پرداخته می‌شود. روش تحقیق در این مقاله، روش آماری است. داده‌ها از طریق رگرسیون چند متغیره و استفاده از نرم‌افزار SPSS ۱۶.۰ گردآوری شده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج در استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج در استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میانگین سن ازدواج در استان‌های مختلف کشور در سال ۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۶۵ افزایش یافته است.

□ احراری، فروغ. «خانواده در ادیان مزدیستا - یهود - مسیحیت - و مقایسه آنها با اسلام»، پایان‌نامه دکتری ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹، ۲۴۵

□ استاد راهنما: دکتر فتح‌الله مجتبیایی

بیان مسئله و هدف:

هدف این پژوهش که در مقطع دکتری رشته ادیان و عرفان انجام شده مقایسه تطبیقی خانواده و وضعیت زن در قرون و دوره‌های مختلف، اعتقادات مذهبی و چگونگی برگزاری مراسم ازدواج و طلاق و قوانین مربوط به آن در ادیان مزدیستا، یهود، مسیحیت و اسلام است. این پژوهش به بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در زمینه خانواده در این ادیان می‌پردازد.

روش انجام پژوهش:

روش تحقیق، روش مشاهده غیرمستقیم اسنادی است که با مراجعه به کتاب‌ها و اسناد درجه اول و دوم درباره موضوع تحقیق انجام شده است. محقق نتایج مطالعات اسنادی خود را با مصاحبه با رهبران دینی ادیان مختلف تکمیل نموده است. این پژوهش از پنج بخش تشکیل شده است. بخش نخست به خانواده و شکل‌های مختلف آن می‌پردازد، ضمن آنکه از نظریات دورکیم، موس، کلود لوی اشتروس و تالکوت پارسونز نیز استفاده شده است.

بخش دوم به بررسی خانواده در آیین زرتشت می‌پردازد که شامل حقوق زن در طلاق و ارث نیز می‌باشد. در همین بخش، محقق اعتقادات ایرانیان پیش از زرتشت، ادیان هم‌عصر زرتشت نظیر زروانیان، مانویان و مزدکیان را در خصوص جایگاه زن و مرد مورد بررسی قرار می‌دهد.

در بخش سوم با تکیه بر گفته‌های تورات و تلمود، نگاه دین یهود به زن مورد بررسی قرار می‌گیرد، آداب و رسوم کلییمان در مراسم ازدواج، تعدد زوجات و چگونگی تشکیل خانواده و طلاق نیز از جمله موضوعاتی است که در همین بخش ارزیابی می‌گردد. در بخش چهارم مفهوم خانواده در مسیحیت و همچنین خانواده در یونان، روم

باستان، دوران مسیحیت، قرون وسطی و نیز در عصر رنسانس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بخش آخر رساله نیز به مقایسه تطبیقی خانواده در ادیان زرتشتی، یهود، مسیحیت و اسلام اختصاص دارد. محقق می‌کوشد تا به بررسی آراء و عقاید ادیان مذکور پیرامون ازدواج و طلاق و حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر بپردازد.

دو نکته در چگونگی سازمان پایان‌نامه قابل ذکر است. نکته اول: در مورد هر دین، دو نوع بررسی صورت گرفته است. یکی توضیح مبانی اعتقادی براساس کتاب آسمانی و سایر کتب مذهبی در مورد زن، ازدواج و طلاق و امثال آن و دیگری بررسی وضعیت جامعه اهل آن دین در طول یک دوره تاریخی تا زمان معاصر که نشان‌دهنده چگونگی عمل به مبانی اعتقادی در نزد معتقدین به هر دین است که گاه در دوره‌های مختلف تاریخی و به تناسب شرایط تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

و نکته دوم اینکه مقایسه وضعیت خانواده، زن و احکام مختلف مربوط به آنها در ادیان مختلف الهی به دو صورت بیان تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرها یا اختلاف اعمال از یک طرف و بیان نقاط اشتراک و مشابهت‌ها میان ادیان و معتقدین به هر دین در همین موضوع است.

نتایج:

در نهایت محقق نشان می‌دهد که برخی از مبانی کلی دینی درخصوص زن و خانواده در همه ادیان مورد بررسی مشترک است، از جمله اصل نکاح و تشکیل خانواده، مذموم بودن طلاق، شرایط صحت عقد نکاح و حقوق و تکالیفی که زوجین نسبت به یکدیگر دارند. ولی دو مورد نکاح منقطع و تعدد زوجات که در اسلام پذیرفته شده، با سایر ادیان متفاوت است.

موانع نکاح در همه ادیان مورد بررسی وجود دارند. موارد مشترک شامل موضوعات زیر است:

الف: ازدواج با محارم سببی منع شده است
ب: زنا با زن شوهردار موجب حرمت ابدی ازدواج با آن زن می‌شود

